



بازتاب احادیث نبوی و روایح عرفانی در کلام راجی کرمانی

دکتر احمد امیری خراسانی

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

در بین انواع شعر فارسی، شعر حماسی از ارزش خاص و ویژه‌ای برخوردار است و در این میان حماسه‌های دینی، جایگاه ممتازی به خود اختصاص داده‌اند. زیرا حماسه‌های دینی از شمیم خوش کلام وحی بهره‌مند گشته و این سرچشمه فیاض و معنوی همچون رودی زلال و جاری جانهای مشتاقان کلام نغز دری را سیراب نموده است. یکی از علل ماندگاری این نوع سخن که دست تطاول هیچ چپاولگری نتوانسته است آنها را از صفحه روزگار محو نماید؛ همین برخوردارگی از وحی و سنت و عرفان به عنوان سرچشمه‌های معنوی سخن ادیبان و شاعران فارسی زبان است.

در این مقاله، بر آنیم که حماسه «حملة حیدری»، اثر مرحوم «راجی کرمانی» شاعر قرن سیزدهم را از این منظر بنگریم. زیرا بازتاب باورها و اعتقادات مذهبی در بستر کلام او متموج است. در کلام وی تأثرات قرآن، حدیث و عرفان حضور دارد به ویژه در قسمت ساقینامه‌ها که به مصداق پیش درآمد و مدخلی است برای ورود به اصل سخن، کاربرد اصطلاحات عرفانی به وفور مشاهده می‌شود.

در این نوشتار تلاش شده است آنجا که راجی سخنان خود را مستند به احادیث آورده و آن را با نغمه روحبخش عرفانی مزین کرده است نشان داده شود.

کاربرد عناصر تجریدی و انتزاعی باعث شده است که شعر او در قسمت ساقینامه‌ها درون‌گرا شود که این امر دلیل آشنایی شاعر با عالم عرفان و اصطلاحات عرفانی است. اشارات صریح قرآنی، احادیث و اصطلاحات

عرفانی همچون لاهوت، لامکان، زهد، طنازی، خانقاه، خمخانه، دیر و مغان، می راز، ساقی، جام، الست، ازل، نی، دلدار، خرابات، خم، مغنی، توبه، پارسایی، ماسوی، دردکش، رند، دلچ و... در اشعارش ملاحظه می‌شود. بهره گرفتن حماسه «حملة حیدری» از کلام نبوی و عرفان، اساس این مقاله است که امید است در نشان دادن بخشی از ابعاد گوناگون سخن وی که بر بستر دین و مذهب حرکت می‌کند مفید باشد.

مقدمه

از گذشته تا کنون، شعر را از نظر نوع ادبی، به گونه‌های متفاوتی تقسیم کرده‌اند که شعر حماسی یکی از انواع آن به حساب آمده است حماسه و منظومه‌های حماسی از دیدگاه صاحب‌نظران به انواع مختلفی از جمله: ۱- منظومه‌های حماسی اساطیری و پهلوانی ۲- منظومه‌های حماسی تاریخی ۳- منظومه‌های حماسی دینی ۴- منظومه‌های حماسی مصنوع تقسیم شده است.^(۱)

در این راستا دین و مذهب یکی از اصولی است که شاعران و سخنوران پیوسته به دفاع از آن برخاسته و حمیت دینداری خود را با سرودن اشعاری چه به صورت منظم و چه به صورت پراکنده به اثبات رسانیده‌اند و در حقیقت این نوع شعر را در خدمت بیان افکار و عقاید خویش قرار داده و حربه‌ای برای بیان مقصود خود دانسته‌اند.

در تاریخ شعر فارسی «اشعار دینی از شاعرانی مانند کسایی و ناصر خسرو آغاز شد و بعداً به وسیله شاعران شیعی مذهبی از قبیل قوامی رازی شاعر قرن ششم هجری و ابن حسام شاعر قرن نهم و محتشم کاشانی شاعر قرن دهم تکمیل شد. بعد از آن در تمام دوره صفویه و قاجاریه ادامه یافت این اشعار که حماسه‌های دینی را هم باید در شمار آنها دانست، معمولاً در ذکر مناقب و یا مصائب اولیای دین و پیشروان تشیع سروده شده است. رواج این نوع شعر در دوره صفویه که عهد تقویت مذهب تشیع و رسمی شدن آن

در ایران است؛ از هر دورهٔ دیگر بیشتر بوده و در دورهٔ قاجاریه نیز از رواج نیفتاده.^(۲)

همین نوع حماسه‌های مذهبی است که در نهایت منجر به پدید آمدن گروهی شد به نام «مناقیبیان» یا «مناقب‌خوانان» که به ذکر بزرگیها و علو مقام پیشوایان خود، به ویژه در شیعه می‌پرداختند. «از آثار شیعه در قرن ششم هجری معلوم می‌شود که دسته‌ای خاص به نام «مناقب‌خوانان» یا «مناقیبیان» ظاهر از عهد آل بویه به بعد در ایران سرگرم کار بودند. کار این دسته آن بوده که قصاید و اشعاری در ذکر مناقب امامان شیعی می‌خواندند و مردم بر گرد آنها اجتماع می‌کردند و به اشعاری که می‌خواندند گوش فرا می‌دادند. همراه این مناقب، حکایاتی هم نقل می‌شد که در آنها از شجاعت‌های علی بن ابیطالب (ع) پیشوای شیعیان سخن می‌رفت. این کار مقدمهٔ ایجاد داستانهای قهرمانی و منظومه‌های حماسه‌های دینی دربارهٔ مغازی علی بن ابیطالب (ع) و اولاد او شده و از این راه چند منظومهٔ بدیع به بحر متقارب در ادبیات فارسی به وجود آمده است. مانند:

خاوران‌نامهٔ ابن حسام و حملهٔ حیدری باذل و حملهٔ حیدری راجی کرمانی و خداوندنامهٔ فتحعلی خان صبای کاشانی و اردیبهشت‌نامهٔ سروش اصفهانی و چند منظومهٔ دیگر...»^(۳)

راجی کرمانی، منظومهٔ سی‌هزار بیتی حملهٔ حیدری را بر اساس اقتباس و تقلید از شاهنامهٔ فردوسی سروده است. همانگونه که استاد سخن، فردوسی، رستم را قهرمان شاهنامه، این حماسهٔ ملی ایران قرار داده است که خالق شگفتیها و کارهای خارق‌العاده است؛ راجی کرمانی هم به علت عشق و علاقهٔ وافرش به مولای متقیان علی (ع) آن حضرت را به عنوان قهرمان منظومهٔ خود قرار می‌دهد و آن بزرگوار را نماد انسان وارسته و کامل، کما هو حق، قلمداد می‌کند همچون فردوسی که رستم را نمایندهٔ ایرانی برتر

آگاه و تا اندازه‌ای انسان کامل معرفی می‌نماید. همانگونه که مولانا نیز تشابه حضرت علی (ع) و رستم را به عنوان نماد انسان کامل در نظر دارد:

زین هم‌رهان سست عناصر دلم گرفت شیر خدا و رستم دستانم آرزوست (۴)
همچنین راجی، سرآغاز بیشتر غزوات را با ساقی نامه‌های پرشوری - ۲۴ ساقی نامه در حدود ۱۲۰۰ بیت - که آکنده از اصطلاحات و مفاهیم بلند عرفانی است آغاز می‌کند تا خواننده را برای پیگیری داستان آماده کند.

ملاًبمانعلی کرمانی، معروف به «راجی کرمانی» شاعر قرن سیزدهم است که با سرودن اشعاری حماسی و غنایی در ذکر بعثت و تاریخ زندگی حضرت رسول (ص) و همچنین شرح سرگذشت و جنگها و ذکر ذلالت‌های حضرت علی (ع) تحت عنوان «حملة حیدری» یا به اختصار «حملة» نام خود را در گستره ادب فارسی ماندگار ساخته است. در خصوص زندگی وی واقعه‌ای بدین‌گونه نقل شده است.

«وی در ابتدا زرتشتی بود و در اوان جوانی به بیماری فلج دچار می‌شود. در ایام محرم تحت تأثیر نوحه‌های عزاداران عاشورا، از هوش می‌رود؛ در آن حال مولا علی (ع) را به خواب دیده که به بالین او آمده و می‌گوید: (بمان! بلند شو). در این هنگام وی به هوش آمده، از جای برمی‌خیزد و خود را تندرست می‌یابد. پس از این واقعه به میان سوگواران رفته و در سوگ امام حسین (ع) بر سر و سینه می‌زند. این رویداد دگرگونی عمیقی را در احوالش پدید آورده و از دین زرتشتی به دین اسلام می‌گردد و نام ملاًبمونعلی (بمانعلی) را بر خود می‌نهد.» (۵)

بعد از این واقعه که زندگی جدیدی برای او رقم می‌زند، تحت تأثیر قرار گرفته و نحولی شگرف در او به وجود می‌آید، به خدمت علما و عرفای کرمان می‌شتابد و از

محضر آنان کسب فیض می‌کند که حاصل آن سرودن منظومه حماسه دینی است به نام «حملة حیدری» که در این خصوص آمده است:

راجی که مثل بود در ایام
بس شعر که در مصاف حیدر
نو کرده قبول دین اسلام
گفته به صفای آب کوثر^(۶)

این شاعر و الامقام، متأسفانه آنگونه که شاید و باید قدرناشناخته است. شرح حال و زندگی او همچون سایر شاعران این سرزمین به کمال نگاشته نشده است تنها چند تذکره محدود به ذکر کوتاهی از زندگی وی پرداخته‌اند که ذیلاً اشاره می‌شود:

«راجی کرمانی - ملابمانعلی - او از شاعران او آخر قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم هجری است. در آغاز به شال‌بافی اشتغال داشت. چون اسلام آورد مدتی از کرمان دوری گزید و به عتبات رفت. سپس به کرمان برگشت و دوباره به مشهد رفت و چون به کرمان برگشت مورد لطف و حمایت خاص ابراهیم خان ظهیرالدوله قرار گرفت و با فراغ بال به نظم حملة حیدری پرداخت و آنچنان در این کار مشهور شد که به وی «فردوسی ثانی و حکیم کرمانی» می‌گفتند بدان سان که ابراهیم خان وی را با خود به تهران برد و به حضور فتحعلی شاه معرفی کرد. شاه او را با بدبیه سرایی آزمود، از جمله فتحعلی شاه این مصراع را ساخت تا ملابمانعلی مصراع دومش را بگوید. شاه گفت: در جهان چون حسن یوسف کس ندید و ملابمانعلی ساخت: حسن او دارد که یوسف آفرید.

ظاهراً در برگشت از همین سفر در کرمان بدرود زندگی گفته است حملة او در بحر متقارب بر وزن شاهنامه فردوسی، سی هزار بیت است. بسیاری او را به سبب برخی اشعار تند مذهبی، «شیعه غالی» شمرده‌اند.^(۷)

مرحوم رضا قلیخان هدایت در مجمع الفصحا، در بخش اول از مجلد دوم تحت عنوان

«راجی کرمانی رحمه الله» چنین نگاشته اند: «نامش بمانی و اصلش از زردشتیان ایران و ساکن کرمان بود. به واسطه سعادت فطری، ذوق اسلام یافت و به خدمت علما و عرفای کرمان شتافت. بمانعلی نامش دادند؛ دیده حالش را به نور ولایت شاه اولیا گشادند طبعش موزون و شایق به مداحی و لئی حضرت بیچون گردید. غزوات و واقعات حضرت رسول عربی و وصی حقیقی آن حضرت را، منظوم کرد و زیاده از بیست هزار بیت به نظم آورد به نام ظهیرالدوله، ابراهیم خان بنی عم خاقان صاحبقران معنون کرد و مورد الطافها شد و چون درگذشت؛ و نواب شاهزاده شجاع السلطنة حسنعلی میرزا به ایالت کرمان رسید، وقتی به حسب تقدیر، به خدمتی فقیر بدان ولایت افتاد و اشعار آن را شنید و به جمع آن ترغیب کرد؛ مولانا محمدهاشم بن ملاطفعلی که در خدمت شاهزاده، وکیل و ظایف علما بود و در این باب اهتمامی کرد، میرزا مظهر کرمانی متصدی جمع و تربیت آن متفرقات شد و درین دولت ابد مدت آن مثنوی را به قالب طبع در آوردند و تعدد یافت؛ چون مشتمل بر مدایح و مناقب بود لازم دانست که برخی از آنها را تیمنا در این کتاب نگارد».^(۸)

سپس برخی از اشعار مرحوم راجی را تحت عنوان؛ در توحید، ذکر آمدن ولید و عتبه و شبیه به میدان و کشته شدن ولید به دست علی (ع)، ذکر غزوه احد و خندق، ذکر غزوه خیبر و قتل خارث، ذکر قتل مرحب، ذکر جمل و صفین و نهران نقل می نماید.

مرحوم راجی در اشعار ذیل که تحت عنوان «ساقینامه و مجلس بزم و توصیف کتاب» سروده علاوه بر اینکه خود را به نام راجی خوانده است، تلویحاً به اعتقاد اولیه خود که زرتشتی بوده و سپس به اسلام گرویده است اشاره دارد:

سوی پیر میخانه گشتم روان
روانم شد از دیدنش جاودان
سوی می پرستی نگه کرد پیر
که ای از تو گفتار روشن پذیر

به آهنگ نظم نوایی نواخت
 که راجی که مدحتگری کار اوست
 ز گنج نهان در اسرار سفت
 که ماییم عشاق عهد السست
 زبانها به این نغمه در راز شد
 که بادا هزاران هزار آفرین
 بر آن نغمه چون نغمه خوان آمدند
 خدا را به ما گوی راجی کجاست
 چنان پاسخ آورد دانای راز
 گر او را در این دم ببینید رو
 یکی گفت جان هدیه او کنم
 ز گفتار ایشان بخندید پیر
 که راجی همین رند نیک اختر است
 همی مژده دادند بر یکدیگر
 همه زان نوا درد ساز آمدند
 که از کیست او از که دارد نژاد
 که این رند نیک اختر نیک پی
 ولیکن نه جامش از این پر می است
 شده در دو گیتی از آن کامیاب
 از آن بر سرش از شرف افسر است

نوایی به آواز عاشق بساخت
 ثنا و ستایش سزاوار اوست
 سر گنج اسرار بگشاد و گفت
 که از عشق ما عشق گردیده مست
 به این صوت دلها پر آواز شد
 به راجی ز نزد جهان آفرین
 همه سوی پیر مغان آمدند
 که از صوت او جان ما در نواست
 که گویم اگر سز این راز باز
 چه دارید پاداش گفتار او
 یکی گفت دل را گروگان کنم
 به سویم تبسم کنان شد بشیر
 که درج سخن راز او گوهر است
 که راجی است این رند بی پا و سر
 سوی پیر جویای راز آمدند
 بخندید و پاسخ چنین داد یاد
 نهال است از باغ جمشید و کی
 که از دوره کیقباد و کی است
 که گردیده خاک ره بوتراب
 که مدحتگر ساقی کوثر است

منظومهٔ حمله حیدری، در حدود سی هزار بیت است که در شرح وقایع آغاز اسلام و رسالت حضرت نبی اکرم (ص) به ویژه حالات مولی الموحدین علی (ع) به سبک و سیاق شاهنامهٔ فردوسی، در بحر متقارب سروده شده است. این منظومه با این بیت شروع می‌شود:

به نام خداوند دانای فرد
که از خاک آدم پدیدار کرد
و با این بیت پایان می‌یابد:

ندانم از این گردش روزگار
ز کردار و ارون ناپایدار
صاحب نظران نیز این منظومه راستوده و آن را در شمار حماسه‌های دینی خوب و قابل اعتنا قلمداد نموده‌اند. که «در بین تمامی حماسه‌های دینی از جایگاه خاص و ویژه‌ای برخوردار است. این منظومه از لحاظ استحکام الفاظ و زیبایی ابیات از حملهٔ حیدری باذن برتر است.»^(۹)

با توجه به محتوای منظومه، کلام راجعی از پیوند شعر غنایی، حماسی و مذهبی شکل گرفته است و بازتاب باورهای مذهبی و ارزشی در سراسر کتاب او موج می‌زند. اگرچه در بعضی قسمت‌ها، نظم منطقی کتاب به هم خورده و بعضی از وقایع، ترتیب تاریخی ندارد؛ ولی روی هم رفته می‌توان حملهٔ حیدری راجعی را منظومه‌ای دانست که ضمن سرودن سرگذشت بزرگان صدر اسلام و با استفاده از مقدسات این دین مبین، کلام خود را جاودانه کرده است. این منظومه، از ویژگی‌های متنوعی برخوردار است که شاید مهمترین آن بهره‌گیری از قرآن، حدیث و عرفان است که چاشنی کلام راجعی شده است.

بیشتر آثار ماندگار زبان فارسی از این سرچشمهٔ لایزال بهره‌مند گشته، لذا در طول تاریخ دست تطاول هیچ چپاولگری نتوانسته است آنها را از صفحهٔ روزگار محو نماید.

زیرا، مردم، کلام برگرفته شده از وحی و سنت و عرفان را بر صحیفه دل می‌نگاشته‌اند که این رمز بقا و ثبات آن به شمار می‌رود.

یکی از ویژگیهای کلام راجعی، کاربرد صریح اشارات قرآنی، احادیث، اصطلاحات عرفانی و عناصر تجربیدی و انتزاعی است که در جای جای کلامش هویدا است. این امر باعث شده است که شعر او به ویژه در قسمت ساقی‌نامه‌ها درونگرا شود که این درونگرایی خود مقدمه‌آشنایی شاعر با عالم عرفان است.

در این نوشتار برآنیم آنجا که مرحوم راجعی، سخنان خود را مستند به احادیث آورده و آن را با نفعه روحبخش عرفان مزین کرده است؛ نشان داده شود.

بی‌شک، منظومه‌ای همچون جمله حیدری که خمیرمایه و جوهره آن دینی و مذهبی است؛ نمی‌تواند بدور از آیات قرآنی و احادیث که اساس دین و مذهب است باشد. راجعی جابه‌جا و به هر نحوی از انحاء اشاره‌گونه‌ای چه به صورت مستقیم و چه به صورت اشاره، به احادیث کرده و آنها را یا به صورت اقتباس و یا تلمیح و یا ایما و اشاره به کار گرفته است و گاهی آن مفاهیم را به طریقی در کلام خود حل می‌کند که آشنایان به سخن و وحی آن را از فحوای کلامش درمی‌یابند و بدین وسیله قداست منظومه‌اش را دوچندان کرده است. ترکیباتی همچون عهدالست، عهد ازل، لاهوت، ناسوت، لامکان، توکل، صف، لطف، هوی، یدبضا، آتش طور، نام‌های قیامت، هاروت و ماروت، داستان سامری، نام بتهای دوران جاهلیت و اصطلاحات فراوان عرفانی، از جمله ترکیباتی هستند که راجعی به مناسبت‌های مختلف از آن سود جسته و آن را در کلام خویش به کار برده است.

در سخن وی، تضمین درج، تلمیح و اقتباس آیات و احادیث و نکات عرفانی بسیار فراوان است. در این مقاله سعی شده است تا آنجا که امکان دارد؛ اشاره‌های مذکور را در

زمینهٔ احادیث و عرفان مشخص کرده، تا از این طریق بتوان تعلق خاطر راجی را به باورها و ارزش‌های دینی خود نشان داد که امید است در نشان دادن بخشی از ابعاد گوناگون سخن وی که بر بستر دین و مذهب حرکت می‌کند؛ کارساز باشد و طالبان را باز نماید که تا چه اندازه کلام الهی و نبوی، چاشنی سخن شاعر شده است. در این جستجو با مطالعهٔ تمام منظومهٔ راجی مطالعه شد، ملاحظه گردید که نزدیک به ۲۵ حدیث شریف نبوی و در حدود ۱۰۰ اصطلاح عرفانی مورد استفاده و استناد راجی واقع شده است.

شایان ذکر است که در این منظومه بیش از ۱۰۰ آیهٔ قرآنی مورد استفاده قرار گرفته که راجی آنها را یا به صورت تصریح و یا تلمیح و اشاره آورده است که مجموعهٔ آنها در نوشته‌ای دیگر تحقیق و تدوین شده است. مطالب این نوشته در دو بخش تنظیم و ارائه شده است. الف: جلوه احادیث، ب: جلوهٔ عرفان

الف - جلوهٔ احادیث

در این بخش ابتدا ابیات راجی ذکر می‌شود سپس احادیثی که از آنها بهره گرفته است آورده می‌شود.

ندانم چه لطف اندرین خاک داشت که بر سیرت خویش او را نگاشت

(حملة، ص ۴)

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ (احادیث مثنوی، ص ۲۱۳) (۱۰)

زبان را کلید امید آوردم به گنج نهانی کلید آوردم

(حملة، ص ۵)

به گنج نهانی زبانش کلید ز سیماش راز نهانی پدید

(همان، ص ۱۳)

إِنَّ لِلَّهِ تَحْتَ الْأَرْضِ (عَرْشٌ) كَثْرًا أَوْ كُنُوزًا مَفَاتِيحُهَا أَلْسِنَةُ الشُّعْرَاءِ

چنین گفت کز اهل بیت من است چوایشان به من یک دل و یک تن است

(حملة، ص ۱۳)

راجع به سلمان فارسی است: إِنَّ سَلْمَانَ مِثْلَ أَهْلِ الْبَيْتِ (تحلیل اشعار ناصر خسرو، محقق. ص

۲۹ به نقل از سفینه البحار قمی، ج ۱، ص ۶۴۷)

به بویی که آید ز ملک قرن به خلق خلیق و به حسن حسن

(حملة، ص ۱۶)

به من از یمن تازه فیضی رسید مشام از آن بوی رحمن شنید

به من می وزد از فضای یمن شمیم جهان داور ذوالمنن

(همان، ص ۲۶۸)

همی گفت کاید مرا بر مشام زسوی یمن هر شب و صبح و شام

به من بوی رحمان فرد مجید مشام دل از نکهت او شنید

(همان، ص ۲۷۰)

بیوسید خاک و برآمد زجا که آید از این خاک بوی خدا

دریغا ز دلدار و از روی او که زین خاک می بشنوم بوی او

(همان، ص ۲۷۱)

راجع به او پس قرن است که به سه صورت زیر نقل شده است.

الْإِيمَانُ يَمَانٌ وَالْحَكْمَةُ يَمَانِيَّةٌ وَأَجْدُ نَفْسٍ رَبُّكُمْ مِنْ قَبْلِ الْيَمَنِ. (احادیث منثوی، ص ۷۳، به

نقل از مسند احمد، ج ۲، ص ۵۴۱)

إِنِّي لَأَجِدُ نَفْسَ الرَّحْمَانِ مِنْ جَانِبِ الْيَمَنِ (مأخذ قبل، به نقل از احياء العلوم، ج ۳، ص ۱۵۳)

تَفُوْحُ رَوَائِحِ الْجَنَّةِ مِنْ قِبَلِ قِرْنِ. (مأخذ قبل به نقل از سفینه البحار، ج ۱ ص ۵۳)

ستاید مر او را شه من عرف

منم خادم دختری کز شرف

(حملة، ص ۴۷)

که ریزند خون شه من عرف

دلیران بطحا سنانها به کف

(همان، ص ۶۴)

و نیز صفحات، ۱۱۶، ۱۳۵، ۲۴۵ و ۲۷۰

ظاهراً اشاره به احادیث زیر است.

مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ که منسوب به حضرت علی (ع) است و با تعبیر اِذَا عَرَفَ نَفْسَهُ

جزو احادیث نبوی آمده است. (احادیث مثنوی، ص ۱۶۷)

مَنْ عَرَفَ اللَّهَ كَلَّ لِسَانَهُ. (احادیث مثنوی، ص ۶۷ به نقل از المنهج القوی، ج ۲، ص ۵۸۰)

زافسون او ناله زد سوسمار

زمکرش ابویکر شد سوی غار

(حملة ص ۵۱)

مصراع اول اشاره به ثانی اثنین دارد (توبه، آیه ۴۰) مصراع دوم: در احوال پیغمبر (ص)

آمده است که سوسمار با او تظلم کرد. در دعا آمده است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مِنْ كَلِمَةِ الضَّبِّ فِي مَجْلِسِهِ مَعَ أَصْحَابِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ مَنْ تَشَفَّعَ إِلَيْهِ الظُّبْيُ بِأَفْصَحِ كَلَامِهِ

(فرهنگ تلمیحات، دکتر شمیسا، ص ۵۲۲، به نقل از دلائل الخیرات، ص ۶۳)

حضرت به سوسماری که در نزد اعرابی بود گفت: يَا ضَبُّ مَنْ رَبُّكَ؟ سوسمار گفت:

خدای کاپنات. پیغمبر (ص) فرمود و مَنْ أَنَا يَا ضَبُّ؟ سوسمار گفت: محمد بن عبد الله پیغمبر

فرمود که را عبادت می کنی؟ سوسمار گفت: خدا را و تو را و اعرابی اسلام آورد.

(مأخذ قبل، ص ۵۲۳)

در شهر علم از که شد ارجمند در کفر از حصن خبیر که کند

(حملة، ص ۷۲)

خدا با خداوندش همراز بود در علم یزدان بر او باز بود

(همان، ص ۱۵۷)

ندانم که در رزم رزم آور است که علم پیمبر بدو یاور است

(همان، ص ۲۴۳)

چون یزدان در علم بر من گشود به یزدان که او آن در علم بود

(همان، ص ۲۹۱)

أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيِّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ (احادیث مثنوی، ص ۳۷ به نقل از جامع الصغیر و کنوز الحقایق)

منم آنکه فرمود در شأن من به فرمان یزدان شه ذوالمنن

که مهر حسینم چو جان در تن است منم از حسین و حسین از من است

(حملة، ص ۱۱۵)

اشاره به سخن مشهور حضرت رسول (ص) دارد: حُسَيْنٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ.

ز دست قسیم جحیم و بهشت به دوزخ شوی یار باد یوزشت

(حملة، ص ۸۱)

در آن روز از قاسم خلد و نار همه نار شد قسمت روزگار

(همان، ص ۱۵۴)

رود داوری سوی این کار زار که او هست قسمتگر خلد و نار

(همان، ص ۱۷۴)

دهد خوب رازشست و بر زشت زشت بود او قسیم جحیم و بهشت

(همان، ص ۱۸۵)

به لشکر تو این مال قسمت نما که هستی تو در عرش قسمت نما

(همان، ص ۲۵۰)

قال رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِعَلِيٍّ: أَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ. (تحلیل اشعار ناصر خسرو، محقق ص ۸۲، به نقل از بحار الانوار ج ۹)

امین گشت در درگه کبریا به اقرار الاعلی لافتی

برآمدنوا از همه ماسوا به آیین الاعلی لافتی

کسی نیست جز او خداوندگار نه تیغ است برخشنده چون ذوالفقار

(حملة، ص ۱۱۲)

(رونیز صفحات ۱۵۷، ۱۶۶، ۱۸۳، ۲۴۸ و ۳۰۴)

اشاره به حدیث معروف و مشهور دارد: لَافَتِي الْاَعْلَى لَا سَيْفَ الْاَذْوَالِ فَقَارِ.

بخوانده رسول خدای جهان تو را سید شباب (شباب) اهل جنان

(حملة، ص ۱۱۷)

الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ. (تحلیل اشعار ناصر خسرو، محقق، ص ۷۱، به نقل از جامع الصغير، ج ۱)

زمدح شبه لو کشف راز گو زمحراب و معراج او بازگو

(حملة، ص ۱۳۹)

اشاره به سخن معروف مولا علی (ع) دارد: لَوْ كُثِفَ الْعِظَاءُ مَا اَزْدَدَتْ يَقِينًا.

کند سوی خورشید گر کج نگاه به مشرق زمین بازگردد ز راه

(حملة، ص ۱۴۱)

در حدیث ردالشمس آمده است که پیغمبر (ص) خورشید را برای حضرت علی (ع) برگرداند تا نماز کند.

إِنَّ عَلِيًّا بَعَثَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي حَاجَةِ فِي عَزْوَةِ حُنَيْنٍ وَقَدْ صَلَّى النَّبِيُّ الْعَصْرَ وَلَمْ يُصَلِّهَا عَلِيٌّ. فَلَمَّا زَجَعَ وَضَعَ رَأْسَهُ فِي حِجْرِ عَلِيٍّ (ع) وَقَدْ أَوْحَى إِلَيْهِ فَجَلَّلَهُ بِشَوْبِهِ فَلَمْ يَزَلْ كَيْدَلِكَ حَتَّى كَادَتِ الشَّمْسُ تَغِيبُ ثُمَّ إِنَّهُ سَرِيَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ أَصَلَيْتَ يَا عَلِيُّ فَقَالَ لَا فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) اللَّهُمَّ رُدِّ عَلِيَّ عَلَى الشَّمْسِ فَرَجَعَتْ حَتَّى بَلَغَتْ بَصْفَ الْمَسْجِدِ.

(احادیث مثنوی، ص ۱۷۳ به نقل از بحار الانوار، ج ۶)

خدیوی که جبریل دربان اوست

رسولی که لولاک در شأن اوست

(حمله، ص ۱۴۴)

زمین و زمان و مکانی نبود

نبودی گراو آسمانی نبود

جهان آفرین بهر او آفرید

همه آفرینش از او شد پدید

(همان، ص ۱۹۰)

و نیز صفحات ۱۰، ۲۶، ۱۹۳ و ۲۹۶

اشاره دارد به حدیث معروف: لَوْلَا كَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ (احادیث مثنوی، ص ۱۷۲) (۱۱)

که ایمان سر فخر بر عرش سبود

ز تیغ چنان قدر ایمان فرزود

عبادات و طاعات اهل تمیز

به گیتی از امروز تا رستخیز

بود کم ز تیغ جهانگیر تو

نیرزد به یک ضرب شمشیر تو

بود بهتر از طاعت جن و انس

به نام خداوند بی ضد و جنس

(حمله، ص ۱۵۵)

ز قالو ابلی تا گه رستخیز

عبادات و طاعات اهل تمیز

درون دو گیتی همه هر چه هست

نیرزد ثوابش به آن ضرب دست

(همان، ص ۳۱۴)

اشاره به سخن معروف حضرت رسول (ص) است: **فَرْبَةُ عَلِيٍّ فِي يَوْمِ الْخُنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ**

عِبَادَةِ النَّقْلَيْنِ.

به امر نبوت تویی پیش بین

خدا را ولی و مرا جانشین

(حملة، ص ۱۵۶)

همه عهد من عهد و پیمان اوست

که فرمان من آنچه فرمان اوست

به عهد من ار کس بیچید نسر

بود دشمن داور دادگر

(همان، ص ۳۹۶)

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَيْ مَوْلَاةُ، اَللّٰهُمَّ وَاَلِ مَنْ وَاَلَاهُ وَاَعَادَ مِنْ عَادَاةِ (احادیث مثنوی، ص ۲۲۴ به نقل از مسند

(احمد ج ۴ و جامع صغیر ج ۲ و کنوز الحقایق)

سراینده قول فزت و رب

چو بشنید پر خنده بگشاد لب

(حملة، ص ۱۵۷)

اشاره به سخن معروف حضرت علی (ع) است که به هنگام شهادت فرمودند: **فُزْتُ وَ**

رَبُّ الْكَعْبَةِ.

هویدا زهر ظلمتی گشته نور

زهر پرده‌ای کرده حسنی ظهور

(حملة، ص ۱۶۵)

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ خَلْقَهُ فِي ظُلْمَةٍ فَأَلْفَى عَلَيْهِمْ مِنْ نُورِهِ فَمَنْ أَصَابَهُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ اهْتَدَى وَمَنْ أَخْطَأَهُ

صَلَّى. (احادیث مثنوی، ص ۶ به نقل از جامع صغیر ج ۱ و فتوحات مکیه ج ۲)

کز آغاز او عقل را راه نیست

زانجام او و هم آگاه نیست

(حملة، ص ۱۹۳)

لَا يُدْرِكُهُ بَعْدَ الْهَيْمَمِ وَلَا يَنَالُهُ غَوْضُ الْفِطَنِ. (نهج البلاغه، خطبه اول)

ره بندگی را پذیرفته‌ام
که ترک خدایی خود گفته‌ام
نخستین مرا بنده خویش خواند
پس آنکه به تخت رسالت نشاند

(حملة، ص ۲۰۸)

ظاهراً اشاره است به: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ

در این رزم ما را سرآمد زمان
همانا بود بودنی بی‌گمان

(حملة، ص ۲۲۲)

جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا هُوَ كَاتِبٌ (احادیث منثوی، ص ۳۸، به نقل از مسند احمد، ج ۱ و کنوز الحقایق)

چه خوش گفت دانشور رازدان
ذهاب و ذهب دار و مذهب نهان

(حملة، ص ۲۶۶)

متأثر از شعر مولانا است که می‌فرماید:

در بیان این سه کم جنبان لبیت
از ذهاب و از ذهب وز مذهبیت

مضمون سخن اقتباس از عبارتی است که آن را بعضی از مفسران حدیث می‌دانند و
برخی از سخنان حضرت امام صادق (ع): أَسْتُ ذَهَبِكُ وَ ذَهَابِكُ وَ مَذْهَبِكُ. (شرح منثوی، دکتر

محمد استعلامی، ص ۲۶۲)

گذارم کنون در میان شما
هر آن کس به این هر دو شد یار دوست
به دارای یزدان که یار من اوست
به دیو لعین تا ابد یار گشت
هر آن کس زپیوند ایشان گذشت

(حملة، ص ۲۹۶)

که پیغمبر ما سپارد به ما دو چیز گرانمایه پربها

(همان، ص ۲۹۷)

إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعَثْرَتِي. این حدیث به طرق دیگر نیز آمده است.

از جمله: إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ حَلِيفَتَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَعَثْرَتِي وَأَنْهُمَا لَنْ

يَعْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ. (تعلیقات حدیقه، ص ۳۹۸ به نقل از جامع‌الصغیر، ج ۱ ص ۴).

و نیز: إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ: أَنْ أَخَذْتُمْ بِهَمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَأَهْلَ بَيْتِي عَثْرَتِي. أَيُّهَا النَّاسُ

اسْمَعُوا وَقَدْ بَلَغْتُ إِنَّكُمْ سَتَرِدُونَ عَلَيَّ الْحَوْضِ فَأَسْأَلُكُمْ عَمَّا فَعَلْتُمْ فِي الثَّقَلَيْنِ. (اصول کافی، ج ۲ ص ۵۷)

و نیز مراجعه شود به الرسالة العلیه: ص ۲۹.

ب: جلوه عرفان

مباحث عرفانی و نکته‌های آن در کتاب حمله حیدری قابل تأمل است. بستر کلام راجی حول محور زندگی حضرت رسول (ص) و مولا علی (ع) می‌چرخد و گاهی نیز به وقایع جانسوز کربلا اشاره می‌کند و سخن از دین و مذهب و نشر احکام اسلامی است و با توجه به اینکه عرفان اسلامی آبخوری جز دین و مذهب و قرآن ندارد؛ تقریباً همه سخنوران فارسی‌زبان خمیرمایه‌هایی از عرفان در کلامشان موجود است که راجی کرمانی نیز مستثنی نیست.

اشارات عرفانی در کلام راجی به دو گونه جلوه کرده است:

یکی در ساقی‌نامه‌ها که به صورت واضح و آشکار و با ذکر اصطلاحات و کنایات عرفانی؛ مشربی از عرفان را در کلام خود بروز داده و عذوبت سخنش را با شهد عرفان و اصطلاحات آن آمیخته است. بطوری که در ساقینامه‌ها سخن راجی درونگرا می‌شود.

دیگر در لابلای اشعارش گاهی به صورت مفهومی و گاهی با ذکر بعضی از اصطلاحات عرفانی، سخن خویش را با عرفان پیوند داده است.

کثرت اصطلاحات عرفانی، به ویژه در ساقی نامه‌ها، بیانگر آن است که راجی با عرفان اسلامی آشنایی داشته و چه بسا که حلاوت آن را نیز چشیده باشد که مَنْ لَمْ يَذُقْ لَمْ يَدْرِ. اشارات گوناگونی که در اشعارش به عارفان شاعر و شاعران عارف دارد نمایانگر آن است که راجی با آثار این بزرگان آشنایی کامل داشته است و بی شک عرفان آنها نیز بر سخن او تأثیر نهاده است.

گاهی نیز در سرآغاز سخن و در ابتدای هر داستان و ذکر واقعه‌ای به فراخور، ابتدا به وادی اصطلاحات عرفانی گام می‌نهد و از پیر معان شراب فنا و بی خودی می‌طلبد و ضمن خطاب به مغنی، و استمداد از او ادامه سخن را پی می‌گیرد.

در کلام راجی، اصطلاحاتی همچون جام، صاف، درد، نوش، مغنی، میخانه، جان، ساقی، می دیر، خرابات، مست، ساغر، رخ، نقاب، میگسار، می پرست، جانانه، یار، دلدار، آتش تابناک، خم، بیدل، عکس، رخ یار، مطرب، رند، محرم، ماسوا، خرقه، راز، زرق و شید، خراب، می ناب، جام مغان، آتشین آب، دُردی آشام، خروش، نشنه، جوش، دل، می فروش، جرعه، باده لعل رنگ، می سرخگون، آب خم، لاله گون، ره توبه، ره زهد، دلقریایی، پیر خرابات، دریای دل، خودپرستی، طنازی، دلدار، صهبا، کشف راز و سالک زیاد به چشم می‌خورد که برخی از این اصطلاحات، عناصری غنایی همچون خرابات، ساغر، جام، خانقه و برخی همچون دُر راز، گنج اسرار، دُر اسرار، نقش بیم و امید، جان، محرم، می طهور و آتش طور، عناصری تجریدی و انتزاعی به شمار می‌روند.

در بیش از بیست ساقی نامه که در کلام راجی شکل گرفته است؛ تماماً سخن از

در ونگرایی و عرفان است همچنین در چند مورد هم با اصطلاح خطاب به مغنی، باز به ذکر نکاتی عرفانی پرداخته است. در اینجا به چند مورد از اشعار او که در ساقی‌نامه‌ها سروده شده است و در برگزیده نکات ظریف عرفانی است اشاره می‌رود.

در این بارگه جای هشیار نیست	در این بزم هشیار را بار نیست
مگر مطرب و عیش‌رایی زند	در این پرده بی خود نوایی زند
در این پرده من را نماید رهی	ز راز نهانم دهد آگهی
مغنی از این پرده بنوای ساز	که گردید رزم‌آفرین رزم‌ساز
شراب وصال از دم شیر نوش	می‌ناب از آب شمشیر نوش
زنوک خدنگ و سنان شاه جو	زخون چهره از رنگ هستی بشو
زخم کمند ابروی یار بین	ز تیر و سنان قد دلدار بین
به زیر سم باره آرام جو	چه جستی وصال دلارام جو
نگاه نگار از پر تیر بین	رخ یار از برق شمشیر بین
زنوک سنان سینه را طور کن	دل از آتش تیغ پرنور کن
ز تن بگذر و در تن آور روان	ز جان بگذر و ساز جان جاودان
نمایی چو ترک تن و ترک سر	در این بزم شاید که یابی خبر

(حمله، ص ۹۷)

یکی از اصطلاحات مهم عرفانی که در سرتاسر این کتاب، موج می‌زند، اصطلاح راز است. این کلمه، بیش از چند صدبار در معانی مختلف در کلام راجی تکرار شده است که بیشترین یار معنایی آن، عرفانی است.

وقتی راز باشد، لوازمی دارد. مسأله محرم و نامحرم مطرح می‌شود، اظهار و اختفای آن هر دو عوارضی دارد.

رازها را گر نیازی در میان درکها را تازه کن از قشر آن

(مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۷)

آیا هر چیز که مخفی و مجهول باشد راز است؟ راز، وقتی راز است که به حیرت بینجامد، اگر جهان رازی نداشت، حیرت هم وجود نداشت. بنابراین، رازها بر دو نوعند: رازهای نازل و رازهای اعلا.

رازهای نازل مثل بعضی مجهولاتی که در اجتماع با آنها سر و کار داریم؛ حیرت‌آور نیستند. ولی راز به معنی عارفانه‌اش از جایی متولد می‌شود که با حیرت آغاز می‌شود. راز را باید باراز دان در میان نهاد. اهلیت می‌خواهد تا راز را درک کند. به قول مولانا:

گفت هر رازی نشاید باز گفت جفت طاق آید گهی که طاق جفت
در بیان این سه، کم جنبان لب از نهاب و از ذهب و وز مذهب

(مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۰۴۵)

راز جز باراز دان انباز نیست راز اندر گوش منکر راز نیست

(مثنوی، دفتر هشتم، بیت ۹)

عارف رازدار در حیرت می‌گریزد؛ لذا راز حیرت‌آور، مطلوب عارف است.

قدح چون دور من گردد به هشیاران مجلس ده مرا بگذار تا حیران بمانم چشم بر ساقی

(سعدی)

یکی از این رازها، راز عشق است که بزعم عارف، اساس و محور هستی و خلقت است که عارف می‌خواهد مخفی بماند.

شرح تو غبن است با اهل جهان همچو راز عشق دارم با جهان

(مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۷)

چون زراز و ناز او گوید زبان یا جمیل‌الستر خواند آسمان

(مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۷۳۲)

در اینجا چند مورد از مواردی که راجی به راز اشاره کرده است؛ ذکر می‌شود:

در گنج اسرار از او گشت باز از او آشکار است پوشیده راز

(حملة، ص ۴)

گشایم به صاحب‌دلان راز دل ز نم راه دلها به آواز دل

(همان، ص ۵)

درون حرم محرم راز بین ز ساقی تو بر ما سواناز بین

(همان، ص ۵)

از این راز بهتر که بندیم لب که خورشید رخشان نتابد به شب

(همان، ص ۹)

به گنج نهانی زبانش کلید ز سیماش راز نهانی پدید

(همان، ص ۱۳)

کنون آنکه او هست دانای راز همه راز پنهان به من گفت باز

(همان، ص ۱۷)

به نزد پیمبر زراز نهفت همه هر چه بگذشته بُد باز گفت

(همان، ص ۱۹)

پیمبر زهر سو بسی بنگرید بسی راز پنهان زهر گوشه دید

(همان، ص ۳۳)

به صاحب‌دلان شرح این راز گو به دلدادگان این نوا باز گو

(همان، ص ۴۸)

مغنی بیارای از این پرده راز که شد پرده از چهره یار باز

(همان، ص ۴۹)

دلم محرم راز دلدار کن در آن پرده‌ام محرم راز کن

(همان، ص ۵۰)

زر از نهان سوی دانای راز نهانی سر راز را کرد باز

(همان، ص ۵۱)

نبی شد به سوی شبستان راز سر راز بگشاد با بی نیاز

(همان، ص ۵۱)

به خلوتگه راز چون شد به راز ز دیدار او دیده‌اش گشت باز

(همان، ص ۶۳)

به سوی امام از پی التماس سر راز بگشاد با حق شناس

(همان، ص ۷۴)

ز اعجاز سر دفتر اهل راز نمایم سر دفتر راز باز

(همان، ص ۸۸)

چو راز خداوند آمد به بن ز راز خدا بار غویم سخن

(همان، ص ۱۲۶)

به دیر مغان دیگر این راز کرد در دیر را این سخن باز کرد

(همان، ص ۱۳۳)

که می‌آید از طور گفتار ندانم که گردد دگر زان دار

(همان، ص ۱۴۱)

از آن راز بس ننگ دارد قلم که گوید ز آورد ضحاک و جم

(همان، ص ۳۶۲)

همان طور که گفته شد، اصطلاح راز در منظومه حیدری بسیار فراوان به کار رفته است که فقط به ذکر چند مورد بسنده شد.

وقتی سخن را با نام خدا آغاز می‌کند؛ اینگونه به وادی عرفان پای می‌نهد:

به نامی گشایم سر نامه باز که زان نامها نامه شد سرفراز

به میخانه و کعبه هشیار و مست به آن نام نامی بر آرند دست

حریف هنرپرور و شیخ خام به آن نام گیرند تسبیح و جام

به دیر و به میخانه روند مست به آن نام گیرند ساغر به دست

به دیر مغان شاهد و می فروش گاه علوم انسانی به نامش کنند باده ناب نوش

چو بر نام او ساقی ماهرو پرتال جامع علوم ز خم ریخت می در سفالین سبو

سبو چون خم باده مستی نمود چو ساقی سبو می پرستی نمود

سبورا چنان کار بالا گرفت که بر دوش دردی کشی جا گرفت

دهی گر به آن نام صهبا به من به زرینه جام ای بت سیم تن

فرازم کله گوشه بر مهر و ماه چو سیمین عذاران زرین کلاه...

(حمله، ص ۴۸)

در پرهیز از زهدریایی و رهایی از ترویز و اجتناب از ریاکاران سخن می‌گوید و راهی به سوی دردی‌کشان می‌طلبد تا صافی دل شود و رنگ ترویز را از جامه بشوید و با

نوشیدن می معرفت، ننگ و نام بر باد دهد و خرقه و دفتر را رهن می بنهد و در بانی دیر را گردن نهد:

نی آرو می آرو مغ و می پرست	دل از مفتی و شیخ طرفی نیست
ز صافی دلانم دل آگاه ده	مراسوی دردی کشان راه ده
مراسوی میخانه بنمای رو	زمی جامه زهد زرقم بشو
چنین گفت بامی کشی می فروش	که سرمست در کوی میخانه دوش
مگودل که غیر از گل و آب نیست	دلی کو خراب از بی ناب نیست
همه زهد و زرقم فراموش شد	چو اندرز راویم در گوش شد
که بگسستم از سبجه و زهد و پند	چنین گشت اندرز اویم پستند
رسیدم به نزدیک پیر مغان	به دیر مغان آمدم رایگان
که می نوش و بر باد ده ننگ و نام	مغ و می کش آورد مینا و جام
به یک نغمه دین و دلم را ربود	به آهنگ مستان سرودی سرود
زدل بند تزویر و زهرم گسیخت	چو بر ساغرم باده ناب ریخت
به می رهن شد خرقه و دفترم	چو با چنگ و می گشت رامشگرم
که گشتم به پیر مغان می پرست	به یک جرعه ام آنچنان کرد مست

(حملة، ص ۴۸)

موارد دیگر در این خصوص را می توان در صفحات، ۱۹، ۱۴۳ و ۲۷۸ ملاحظه کرد.

به هنگام مدح مولا علی (ع) بانوایی عارفانه، بزم این مدح را می گویند و باز به دنبال

زدودن ننگ و نام و پرهیز از عارفان و زاهدان ریایی است:

مگر ساقی بزم جامم دهد
 به یک جرعه می هستیم طی کند
 ره آشتی را نشانم دهد
 به کوی خرابات مستی کنم
 لبم از لب یار نوشد شراب
 اگر سینه زان نشئه آرم به شور
 از آن ناله گردد دلم پرز شور
 ز مدحش زبان را منور کنم

رهایی از ترویز و دامم دهد
 دلم چون درون خم می‌کند
 نشانم ز دیر مغانم دهد
 به دیر مغان می پرستی کنم
 دهانم از آن لب شود نشئه یاب
 شود سینه‌ام رشک سینای طور
 شود غیرت ناله نخل طور
 حدیثی ز ساقی کوثر کنم

(حمله، ص ۸۱)

او از ابتدا که دایه دهر به او نوشانده است؛ با عشق مأنوس گردیده است و دلش در بند یار مانده و سری را که فدایی معشوق نباشد؛ لایق دار و چاه عدم می‌داند. از روز الست، عهد با خراباتیان بسته است و نشئه‌ای که وجود او را لبریز کرده است؛ از لب یار است نه از لب جام.

در عشقبازی به رویم گشاد
 سری کو فدای ره یار نیست
 به چاه عدم آن نگونسار به
 مرا با خراباتیان عهد بست
 شراب مغان آدمم ارمغان
 نه از صاف مینا و دُرد سبوی

مرا دایه دهر چون شیر داد
 دلی کو گرفتار دلدار نیست
 مکافات آن بر سردار به
 مریزاد دستی که روز الست
 که روز الستم ز پیر مغان
 لبم از لب یار شد نشئه جوی

(حمله، ص ۸۹)

در باب توکل، که یکی از اصطلاحات بسیار معروف و رایج عرفان است که عارف خود را در مقابل خداوند، کالمیت بین یدی الغسال می داند؛ سخن می راند و توکل را از زبان حضرت رسول (ص) بازگو می کند که بر مذاق عرفان. خود و کار خود را به خدا می سپارد و در هر کاری از او مدد می جوید که من یتوکل علی الله فهو حسبه.

ز روز ازل کارم آراسته	پسندیده ام آنچه او خواسته
وی از کار من هر زمان آگهست	به هر جایکه مر مترا همرهست
چو دانست یار من از کار من	کند هر چه باشد سزاوار من
چو او هست هر جای همراه یار	که پنهان و پیداست آگه زکار
تهی هستم از هستی خویشتن	لب نیستی بستم از ما و من
کسی گر به او آشنایی کند	کجا خویش کار خدایی کند
از این کار گرم است بازار من	که او هست آگاه از کار من
به حال من آگاهی او بس است	چه حاجت که کارم به دیگر کس است

(حملة، ص ۱۰۶)

هنگامی که در فضیلت حضرت امیر (ع) و حدیث معراج سخن می گوید؛ باز به وادی عرفان پای می نهد و این بار به تأسی از هاتف اصفهانی که در ترجیع بند معروفش سلوک عرفانی پیشه کرده است؛ او نیز شبانه به دیر مغان می رود و با پیر مغان که ساغر معرفت می نوشاند؛ همراز می شود. از پیر مغان می آموزد که دل از زرق و زهد ریایی بپیراید و...

به دیر مغان دوش دامن کشان	روان آمدم سوی پیر مغان
بدیدم مرا و را چو مستان مست	به دستی صراحی و ساغر به دست
پیرسیدمش از حلال و حرام	برویم بخندید و برداشت جام

به من داد و گفتا به من دار گوش	گرت هست گوش نصیحت نیوش
دل از زرق زهد و ریا پاک کن	گریبان چالوس را چاک کن
بیفکن زتن خرقه و طیلسان	به جز نام ساقی مبر بر زبان
به دامن رندان ساقی پرست	چو ساقی پرستان بیاویز دست
به جز راه میخانه راهی مپوی	به جز جام و جز باده چیزی مگوی
به جز خط خوبان مخوان دفتری	سواد میخوان جز خط دلبری...

(حملة، ص ۱۴۳)

و بعد از نصایح پیر می فروش که بسیار زیاد است و از او می خواهد که آیتی جز خط و زلف یار نبیند و خیالی جز وصال یار نخواهد روی دلدار را با چشم مست ببیند و به هر قبله‌ای نماز نیاورد مگر قبله ابروی یار. دفتری جز خط خوبان و دلبران نخواهد و سروی جز سرو قامت دلبر و ماهی جز روی مه پیکر یار نبیند باز بر مذاق هاتف اصفهانی به اوصاف آن شب وصال می پردازد و چنین ادامه سخن می دهد:

که آمد برون بهر دُردی کشان	زمیخانه سرمست پیر مغان
سبوی سفالین پر می به دوش	به چنگ و غزل در فغان و خروش
مغانش روان گشته اندر رکاب	چو پیر مغان جمله مست و خراب
یکی مست مست و یکی نیم مست	یکی می کش و دیگری می پرست
یکی دلبر و دیگری دلفریب	یکی دلکش و دیگری دل شکیب
یکی گشته چون سرو دامن کشان	یکی بر زده دامن طیلسان
یکی می کش و دیگری می فروش	یکی می کش و دیگری دُرد نوش...
یکی لب پر از خنده و می به جام	می جام، خندان ز شوقش مدام

یکی نکته‌دان و یکی بذله‌گو
 بیا ساقیا جام جم ده مرا
 یکی نو خط و دیگری ساده رو...
 پیاپی ده و دمبدم ده مرا
 چو مستان صراحی و ساغر کشم
 به هستی خط نیستی در کشم...

(حمله، ص ۱۴۳)

و باز در همین مقوله در صفحه ۲۸۶ کتاب، نکات ریز عرفانی را مطرح می‌نماید. در پایان سخن، دست حاجت و نیاز به سوی ساقی می‌کشاید و از او می‌خواهد که با نوشتن می، آرام دل گردد و...

بده ساقیا باده دلگشا
 از آن می به جان من آرام ده
 که دل تنگ گردید زان تنگنا
 ز راز نهانم خبردار کن
 چو رندان مستان ساقی پرست
 فلک را سراسر کنم ریز ریز
 به جامم از آن باده ناب ریز
 از آن می مرا تازه گردد روان
 به جسمم روان کن روانی دگر
 از آن می دوگیتی در آسایش است
 که سازم از آن باده جان جاودان
 ز می بر تنم آر جانی دگر
 که جان را از آن باده آسایش است

(حمله، صص ۳۵۵-۳۶۵)

چون مباحث عرفانی این منظومه زیاد و در خور دقت است و مجال این نوشته، نقل همه آنها را بر نمی‌تابد؛ لذا از ذکر تمامی آن موارد خودداری شد. در باب نکات عرفانی دیگر این منظومه، می‌توان به صفحات زیر مراجعه کرد: ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۶۵.

۲۰۲، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۸۶، ۲۹۰، ۳۰۳.
متأثر شدن از شاعران عارف نیز در منظومه راجی به چشم می‌خورد که بی‌شک نشان می‌دهد که وی آثار عارفان بزرگ را دیده و از این طریق نیز با عرفان خو گرفته است، از جمله:

به میخانه آی و می‌ناب نوش زجام مغان آتشین آب نوش

(حمه، ص ۵)

«آتشین آب»، متأثر از حدیقه سنایی است که سنایی در آنجا از عشق به آب آتش فروز تعبیر کرده است.

آب آتش فروز عشق آمد آتش آب سوز عشق آمد

(حدیقه، ص ۳۲۶)

در چند مورد هم از مولانا متأثر شده است از جمله:

چه خوش گفت دانشور رازدان ذهاب و ذهب دار و مذهب نهان

(حمه، ص ۲۶۶)

که متأثر است از این بیت مولانا:

در بیان این سه کم جنبان لب از ذهاب و از ذهب و ز مذهب

(مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۰۴۵)

به هنگام شرح آمدن قاصد حضرت پیغمبر (ص) به نزد خسرو پرویز و دریدن نامه توسط خسرو گوید:

که کس را چه یارا در ایام من برد نام خود برتر از نام من

(حمه، ص ۱۶۲)

که متأثر از نظامی است که در همین مقوله در داستان خسرو و شیرین می‌گوید:

که راز هره که با چندین سپاهم نویسد نام خود بالای نامم

(خسرو و شیرین، ص ۴۳۷)

متأثر شدن از شاعران دیگر را می‌توان در صفحات زیر از حمله حیدری ملاحظه کرد:
 مولانا ص ۴۹، نظامی گنجوی صفحات ۱۶۳ و ۳۵۵، سعدی صفحات ۱۹ و ۲۱۵،
 ظهوری و نظیری ص ۱۴۰، هاتف اصفهانی صفحات ۱۴۳ و ۲۸۶ و فردوسی صفحات
 ۳۰۴ و ۳۰۵ که علاقمندان می‌توانند به منابع مذکور مراجعه نمایند.

فرجام سخن

ایزار کار شاعر کلمات است که به وسیله آن عواطف، احساسات و اندیشه‌های بلند خود را به دیگران انتقال می‌دهد تا دیگران را تحت تأثیر قرار دهد. برای اینکه این تأثیر قطعی‌تر شود یکی از نیروهایی که به کمک او می‌آید؛ وزن و آهنگ است که این نیز از ارکان مهم شعر است. شورانگیزی شعر راجی نشأت گرفته از انتخاب کلمات و بستر مذهبی است که آن را با وزن و آهنگ حماسی توأم کرده است که بر دل می‌نشیند. تناسب وزن و روح شعر همراه با موسیقی حماسی کلام و هماهنگی با مفاهیم ارزشی-دینی در تأثیر کلام راجی در حمله حیدری که در حقیقت به عنوان جلوه‌تعارض حق و باطل آمده؛ دخیل است. شاعر متناسب با بستر داستان به خلق و تصویرسازی می‌پردازد. هر جا سخن از موضوعی خاص می‌آورد آهنگ و انتخاب کلمات نیز متناسب با آن عوض می‌شود. برخی کلمات در بافت شعری شاعر خود را هویدا می‌کند که بیانگر تأکید شاعر بر آن موضوع است، همانند واژگان قرآنی و حدیثی و عرفانی در اشعار راجی. کلام وی گرچه حماسه است و حماسه نموداری است که بیشتر به صحنه نبرد و جنگ و لشکرکشی منحصر است؛ اما در عین حال جنبه‌هایی دیگر نیز در خلال سخن وی نمودار است. احساسات مذهبی، اخلاقیات، پرهیز از ریا، میل به کمال و... در سخنوری راجی مشهور

است. در بخش ابیات عرفانی و ساقینامه‌ها، راجی با پیوستن برخی ابیات مهم و موقوف‌المعانی کردن آنها، شکوهی خاص به سخن خود می‌بخشد که در حقیقت نوعی استفاده از موسیقی کلام است که باعث ایجاد شور و حرکت در بیان می‌شود. بطوری‌که انتخاب الفاظ مناسب همراه با مضامین و تعابیر متعالی و ظریف در سخن راجی، هر ذوقی را لطافت خاص می‌بخشد.

استفاده راجی از قرآن و حدیث گاهی به صورت اقتباس و درج است و گاهی به صورت ایما و تلمیح. وی تنوع گسترده‌ای در به کارگیری آیات قرآنی و احادیث نبوی به کار گرفته است، از جمله: خلقت آدم، سجده بر آدمی، ابلیس، تعیین خلیفه، عدم رؤیت الهی، اسماء الهی و تعلیم آنها، نفخ روح در مریم، معجزات حضرت عیسی (ع) سخن گفتن او در گهواره، عهد امانت الهی و پیمان گرفتن از بنی آدم، داستان حضرت یوسف (ع)، و ویژگیهای بهشت اعم از حور و غلمان و پوشش از سندس و استبرق، داستان معراج پیغمبر (ص)، داستان حضرت موسی (ع) به همراه داستان سامری، داستان هاروت و ماروت، کیفیت خلقت انسان از علق، چگونگی نزول قرآن بر پیغمبر و حالات بعد از او - تحدی قرآن و مبارزه با کافران - لیلۃ القدر و اطعام فقرا، واقعه شق القمر، داستان حضرت ابراهیم (ع) داستان حضرت نوح (ع) و فرود کشتی بر کوه جودی، اهمیت قلم و نوشته (ن والقلم)، اتمی بودن پیغمبر، اشاره به تورات و انجیل، اهمیت خانه کعبه و مراسم حج، ادعیه‌های قرآنی، اشاره به هلاکت اقوام گذشته همچون، قوم عاد و ثمود و اخدود - اشاره به هارون و ابی‌لهب، اشاره به معاد و طبیعت و مرگ، مباحله پیامبر، آیه نور، شراب بهشتی (شراباً طهوراً)، آیه تطهیر، بار امانت الهی، سستی عمل کافران همچون سستی تار عنکبوت و... در آیات قرآنی که در نوشته‌ای دیگر تدوین شده است و در کلام راجی در حمله

حیدری بصورت درج و اقتباس و تلمیح و... وجود دارد. در بخش احادیث همچون خلقت آدم بر صورت خداوند، احادیث قدسی، حدیث راجع به سلمان، اویس قرن - احادیث خودشناسی و منسوب به مولا علی (ع)، دعای مربوط به تکلم کردن سوسمار با حضرت رسول (ص)، حدیث حسن و حسین سرور جوانان اهل بهشت و سخن معروف علی (ع) - لوکشف الغطاء - حدیث ردالشمس، حدیث لولاک، سخن حضرت رسول در واقعه غزوه خندق در خصوص مولا (ع)، حدیث معروف ولایت حضرت علی در غدیر خم، سخن حضرت علی (ع) در هنگام شهادت، حدیث خلقت هستی در ظلمت و افاضه نور بعد از آن، سخنان مولا در نهج البلاغه، نقل حدیثی از امام صادق (ص)، حدیث معروف ثقلین و... که در این نوشته تحقیق شده است و در بخش اصطلاحات عرفانی که سخن از عشق و عقل و خانقه و خرقة و کون و مکان و راز و مغنی و ساقی و ساغر و میخانه و شراب و فنا و بیخودی و پیر مغان و مست و خرابات و میگسار و می پرست و سالک و... و ذکر دهها اصطلاح عرفانی دیگر که بدان اشاره رفته است حاکی از گسترده‌گی اطلاعات و مانوس بودن راجسی با مفاهیم قرآنی و حدیثی و عرفانی است که به قول حافظ:

تا نباشی آشنایین پرده رمزی نشنوی گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش
بدون شک راجسی علی رغم اینکه بخشی از عمر خود را در اعتقاد به آیین زردشت
گذرانده است؛ و از فضای فرهنگ پیش از اسلام، به آیین اسلام گرویده است؛ اما مسلم
است که در مدتی نه چندان زیاد که سرودن حمله را شروع کرده و به پایان برده است خیلی
زود با اسلام و قرآن و احادیث و... آشنا گردیده بطوری که توانسته است براحتی آنها را در
راه رسیدن به مقصود و القاء به مخاطبانش در شعر خویش استاندانه جای دهد. مگر

می‌شود بدون همنشینی با قرآن و حدیث با این استادی آیات و احادیث را تضمین کرد؟ یا بی‌آشنایی با عرفان با این وسعت و با آهنگهای مناسب عناصر عرفانی را در شعر خویش درج و تضمین نمود؟

مسلماً مرحوم راجی بعد از واقعه تشرّف به اسلام؛ با غرق شدن در عالم درس و بحث دین و عرفان توانسته است ذهن و زبانش را با دقایق و رقایق آیات و احادیث و عرفان خوگر کند و بتواند به راحتی آنها را در بیان حقایق و اعتقادات خویش به خدمت گیرد. این از خصیصه‌های هنری هر شاعری، به ویژه مرحوم راجی است که توانسته است جابه‌جا و متناسب با هر موضوع و واقعه‌ای آیه و حدیث مناسب را به کار گیرد، آنجا که بحث خشن و کلمات محکم را می‌طلبد، از آیات و عید و ترساندن کفار بهره می‌گیرد و آنجا که بشارت است و اظهار لطف و... کلمات لطیف و رقیق و باریک، همراه با ذکر احادیث مناسب با وضع حال و مقام می‌آورد. توجه عمیق به اصل و باطن دین و رها کردن ظاهر آن، تعریض به زاهدان خشک مقال که با وجد و حال می‌توانند ذوق معنویت را بچشند، نیز در کلام وی جلوه دارد. از جنبه‌های هنری دیگر کلام راجی، تسلط وی بر تاریخ اسلام و حوادث آن است که این مسائل را به صورت توالی تاریخی یعنی از آغاز ظهور اسلام تا شهادت حضرت علی (ع) همراه با ذکر وقایع فرعی بحث می‌کند و بیان می‌نماید.

اگر چه در ذکر سخن گاهی به مناسبت موضوع، واقعه‌ای را نه در جای خود - از نظر تاریخی - بحث می‌کند همچون ذکر تولد امام حسین (ع) که بلافاصله اشاره به شهادت حضرت هم می‌کند ولی در مجموع توالی روایات و ذکر همه وقایعی که در نزد شیعیان، در خصوص حضرت علی (ع) اعتبار دارد و معروف است؛ در کلام راجی نمودار است؛ حتی در بعضی جاها این حوادث به غلو کشیده شده و به همین علت برخی راجی را جزو

«شیعیان غالی» تلقی کرده‌اند به هر صورت گسیختگی وقایع اگر چه گاهی عدم انسجام و توالی مطالب و موضوع را به دنبال دارد اما بر شاخصار مطالب نیز افزوده است.

دانسته‌ها و آموخته‌های شاعر معمولاً در سروده‌های او تجلی می‌یابد، همانگونه که در سروده‌های سایر شاعران آموخته‌های علوم گوناگونی همچون طب، فلسفه، تاریخ، نجوم، کلام و... را می‌یابیم. لذا اگر شاعری از محضر قرآن و حدیث نیز کسب فیض کرده باشد؛ بی‌شک در سروده‌های او جلوه خواهد کرد. راه فرهنگی شدن آموزه‌های قرآنی در وجود کسانی که در محیط اسلام و در فرهنگ قرآنی زیسته و رشد کرده و همنشین آنها چیزی جز مسجد و قرآن و کتاب و سنت و پیر و مراد و واعظ و... چیز دیگری نبوده است خیلی تعجب‌آور نیست اما کسی که در حال و هوای دین و مذهبی دیگر زیسته و خود را و امدار مذهبی دیگر نمی‌داند؛ یکباره با فرهنگ دینی جدید آنچنان خو بگیرد که عناصر اصلی آن فرهنگ یعنی قرآن و حدیث و سنت را چاشنی کلام خود نه به صورت محدود بلکه فراوان و مکرر بنماید، آیا دلیل آن را غیر از تحول روحی و ذاتی می‌توان تصور کرد؟ باید گفت ریشه دوانیدن عمیق اعتقادات جدید در وجود شاعر است که باعث شده ضمن ارج نهادن اعتقادات تازه خود و بکارگیری آنها در کلام خویش به یکبار اعتقادات گذشته خود را فراموش کند و به طنز؛ با آنها برخورد کند و آنها را انکار نماید. که نمونه‌اش رادر سخن راجسی می‌توان دید از جمله:

نهال است از باغ جمشید و کی
که از دوره کیکباد و کی است
که گردیده خاک ره بوتراب
که مدحتگر ساقی کوثر است

که این رند نیک اختر نیک‌پی
ولیکن نه جامش از این پر می است
شده در دو گیتی از آن کامیاب
از آن بر سرش از شرف افسر است

به هر حال، بهره‌گیری از قرآن و حدیث و عرفان در کلام راجی به دو صورت جنوه می‌کند. گاه به صورت آشکار و پیدا و گاه بازتاب آنها ناپیدا است که به کمک قرینه‌ها و با توجه به جنبه‌های ذوقی و آشنایی با کلام و وحی می‌توان وجود آنها را تشخیص داد و این هر دو مقوله در کلام راجی رقم خورده است. آنچه که به صورت آشکار و پیدا ظهور دارد می‌توان از آن تعبیر به اثرپذیری و ژگانی کرد که عین کلمات قرآن و حدیث و عرفان را در سخن خود می‌آورد همانند صفات حضرت حق، همچون جبار غفار، رازق، رحیم و... و نیز اسامی پیامبران و ترکیبهایی که در کنار آنها ساخته می‌شود همانند کشتی نوح، آتش موسی، آتش ابراهیم، آب خضر، گناه آدم، صبر ایوب، نفس عیسی، عصای موسی و... و نیز الفاظی که بار دینی و مذهبی دارند همچون نماز، رکوع، روزه، خمس، زکوة، جهاد، بهشت، دوزخ و... مواردی را که بازتاب آنها ناپیدا است به کمک قرینه‌ها و با توجه به جنبه‌های ذوقی و آشنایی با کلام و وحی قابل تشخیص است و این هر دو مقوله در کلام راجی رقم خورده است. بهره‌گیری از این عناصر زمانی هنرمندانه است؛ که کلام را دلنشین‌تر و جذاب‌تر نماید و الحق در سخن راجی اینچنین است که استناد او به آیات و روایات و اصطلاحات عرفانی، نه از سر تفتن و بازی با الفاظ است که به عنوان یک اعتقاد و ایمان راسخ با آنها برخورد کرده است و آنها را در هنری‌ترین زبان یعنی شعر، از دل خویش، به مخاطبانش ارائه داده است. خدایش رحمت کند.

منابع و یادداشتها

- ۱- صفا، ذبیح‌الله: حماسه‌سرایی در ایران، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، تهران ۱۳۶۳، ص ۶
- ۲- صفا، ذبیح‌الله: گنج سخن، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ ششم، جلد اول، ۱۳۵۷، ص ۸۹
- ۳- همان مأخذ، ص ۶۵
- ۴- فروزانفر، بدیع‌الزمان: کلیات دیوان شمس تبریزی، انتشارات نگاه، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۱، ص ۲۰۳
- ۵- مسرت، حسین: «راجی کرمانی، حماسه‌سرای ناشناخته»، فصلنامه فرهنگ و ادب، شماره ۸ و ۹، سال چهارم، زمستان ۱۳۷۶، زیر نظر شورای پژوهشی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی کرمان، کرمان، ۱۳۷۶.
- ۶- به نقل از تذکرة منظوم رشحه، محمدباقر رشحه اصفهانی، به کوشش احمد گلچین معانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۴.
- ۷- بهزادی اندوهجودی، حسین: تذکرة شاعران کرمان، انتشارات هیرمند، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۰، ص ۲۴۹ در خصوص زندگی مرحوم راجی و جدیدالسلام بودن وی، سایر تذکرها هم کمابیش به همین روایات بسنده کرده‌اند از جمله مرحوم عبدالله دهش در ص ۱۱۰ «تذکرة شعرای کرمان» چنین نوشته‌اند: «از مرحوم راجی کرمانی، شرح حالی در تذکرها دیده نشد ولی آنچه از افواه شنیده شد بدین قرار است: ملا بمانعلی سراینده کتاب حمله حیدری، در خانواده‌ای زرتشتی متولد شده و نامش بهمن بوده و در عنقوان جوانی، مبتلا به مرض صعب‌العلاج احتمالاً فلج می‌شود و از کسان و بستگانش رانده و طرد می‌گردد. در ایام ماه محرم روز عاشورا که معمولاً ارادتمندان خامس آل عبا دسته‌های عزاداری راه می‌اندازند و این عمل خصوصاً در زمان سلاطین قاجار توأم با شبیه‌سازی و به نحو خاصی انجام می‌شده و در شهر کرمان هم بلکه بیش از سایر شهرها معمول بوده و تا حدی هنوز هم باقی است، این جوان مریض و فلج زرتشتی در محلی واقع شده بود که ناظر دسته‌های سینه‌زن و قه‌زن و غیره بوده، تحت تأثیر قرار می‌گیرد و ملتجی به

خاندان امیرالمؤمنان علی (ع) می‌شود. بناگهان بهبود احساس می‌کند و به حرکت می‌آید و باتفاق دسته‌های عزاداری با انقلاب خاصی مشغول عزاداری می‌شود تا اینکه همان روز ترک کیش آبا و اجدادی می‌کند و از دل و جان مسلمان می‌گردد و شفا گرفتن وی ورد زبانها می‌شود تا اینکه ابراهیم خان ظهیرالدوله حاکم کرمان او را مورد محبت قرار داده و سر و سامانی به وضع زندگیش می‌دهد.

به هر حال نام بهمن به ملابمانعلی تغییر می‌یابد و این سراینده شیرین سخن به نام راجی کرمان معروف و به تشویق و ملاحظت ابراهیم خان حاکم وقت، حمله حیدری را که تمامی آن درباره جنگهای پیمبر بزرگوار اسلام (ص) و رشادهای امیرالمؤمنین و وقایع جانگداز صحرای کربلاست سروده الحق بخوبی از عهده برآمده و بایدش فردوسی کرمانی گفت... «همچنین آقای دکتر حسین بهزادی اندوهگری در مقاله‌ای تحت عنوان «حمله حیدری یا بزرگترین حماسه مذهبی فارسی» که در شماره چهارم سال ۱۳۴۹، نامه آستان قدس نگاشته‌اند و نیز آقای محمد دانشور در کتاب تاریخچه محله و مسجد خواجه خضر کرمان که تحقیقی در مورد یکی از محلات قدیمی کرمان است، درباره زندگی و تغییر حال مرحوم راجی کرمانی مطالبی قریب به همین مضمون ذکر کرده‌اند که جهت پرهیز از اطالة کلام، از ذکر آنها خودداری می‌شود.

ر. ک: دهش، عبدالله: تذکره شعرای کرمان انتشارات اداره کل فرهنگ و هنر استان کرمان، چاپ اول، ۱۳۷۵. و نیز: دانشور، محمد: تاریخچه محله و مسجد خواجه خضر، چاپ اول، انتشارات مرکز کرمان‌شناسی، چاپ اول، کرمان، ۱۳۷۵.

۸- هدایت، رضاقلیخان: مجمع‌الفصحاء، به کوشش مظاهر مصفا، انتشارات امیرکبیر، جلد دوم، تهران، ۱۳۳۹، ص ۳۳۳.

۹- صفا، ذبیح‌الله: حماسه‌سرایی در ایران، ص ۳۸۵.

۱۰- حدیث مذکور به پنج صورت دیگر نیز آمده است. مراجعه شود به صفحه ۱۱۴ و ۱۱۵ مأخذ قبل.

۱۱- این حدیث به گونه‌های دیگری هم نقل شده است. رجوع شود به همین مأخذ.